

تفسير احمد

سوره العاديات



۱۳۹۴

ترجمه و تفسير سوره العاديات
تتبع و نگارش: الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »
مهتم و ديزاين: الحاج سليم عابد « پيمان »

سوره العاديات

سوره العاديات

سوره العاديات مكي و (11) آيه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (1) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (2) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (3) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (4) فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (5) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (6) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ (7) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (8) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (9) وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (10) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (11)

معلومات موجز:

سوره «العاديات» مطابق به قول حضرت ابن مسعود ، جابر ، حسن بصرى ، عكرمه و عطا از جمله سوره های مکی بوده ، و مطابق قول ابن عباس ، انس ، امام مالک و قتاده مدنی است (تفسیر قرطبی)

سوره عاديات ، دارای (1) ركوع ، و (11) یازده آیت ، و (40) چهل کلمه ، و (170) یکصد و هفتاد حرف ، و (78) هفتاد و هشت نقطه است .
طوریکه در فوق یاد اور شدیم این سوره دارای یازده آیه است که میتوان آنرا به دو دسته تقسیم کرد :

دسته اول: آیات یک تا هشت: آیه اول قسم است و آیات دوم و سوم به آیه اول عطف شده و در حکم قسم اند. آیات چهارم و پنجم نیز بر آیه سوم عطف شده اند. آیه ششم جواب قسم است و آیه هفتم علاوه بر عطف به آیه ششم، مرجع ضمیر «ه» در « إِنَّهُ » و مشاراً الیه «ذَٰلِكَ» در آن، در آیه پیشین است. آیه هشتم نیز با عطف و مرجع ضمیر با دو آیه پیشین مرتبط است و همه در حکم جواب قسم اند .

دسته دوم: آیات نه تا یازده: آیه نهم با حرف عطف «ف» در «أَفَلَا يَعْلَمُ» و این که مرجع ضمیر «هو» در «يَعْلَمُ» «انسان» در آیات قبلی است با آن ها مرتبط است. «حُصِّلَ» در آیه دهم به «بُعْثِرَ» در آیه قبلی معطوف است و آیه یازدهم مظروف «إِذَا بُعْثِرَ» در آیات نهم و دهم است .

وجه تسمیه :

این سوره به جهت افتتاح آن با قسم حق تعالی به عادیات که عبارت از «اسبان تیزتك مجاهدان» است، «عادیات» نامیده شد.

اسباب نزول :

بزار ، ابن ابو حاتم و حاکم از ابن عباس (رض) روایت کرده اند که : رسول الله صلی الله علیه وسلم یک دسته از سواران سپاه اسلام را به یکی از میدانهای جهاد و پیکار فرستاد ، یک ماه منتظر ماند از آنها خبری نرسید ، پس آیه « وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا » نازل شد .

محتوا سوره :

اگر به محتوا این سوره دقت بعمل آید ، دیده می شود که ، در آغاز سوگندهای بیدار کننده ای را ذکر می کند، و بعد از آن سخن از پاره ای از ضعفهای نوع انسان همچون کفر و دنیا

سوره العاديات

پرستي به ميان مي آورد و سرانجام با اشاره کوتاه و گويائي به مسأله معاد و احاطه علمي خداوند به بندگان، سوره را پايان مي دهد.

معناي مختصر :

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله بخشنده مهربان

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (1) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (2) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (3) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (4) فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (5) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (6) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ (7) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (8) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَافِعٌ إِلَىٰ قَبْرِ أَبِي لَهَبٍ (9) وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (10) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (11)

قسم به اسب‌های دونده که نفس زنان (به سوی میدان) پیش می‌رفتند. ﴿1﴾ و قسم به اسب‌هایی که (در اثر اصطکاک سم‌شان با سنگ‌ها) جرقه (آتش) ایجاد کردند. ﴿2﴾ باز قسم به اسب‌های که در صبحگاهان (بر دشمن) حمله برند. ﴿3﴾ پس در آن هنگام گرد و غبار بر انگیزند. ﴿4﴾ آنگاه به میان جمع (سپاه دشمن) در آیند، (و آن‌ها را محاصره کننده). ﴿5﴾ محققاً انسان در برابر (نعمت‌های) پروردگارش بسیار ناسپاس است. ﴿6﴾ و بی‌گمان او بر این (ناسپاسی) گواه است. ﴿7﴾ و همانا او علاقه فراوان و شدیدی به مال دارد. ﴿8﴾ آیا او نمی‌داند که چون آنچه در گور هاست، (همه زنده و) برانگیخته شوند؟ ﴿9﴾ و آنچه در سینه هاست (همه) آشکار گردد. ﴿10﴾ یقیناً در آن روز پروردگارشان به (وضع و حال) آن‌ها کاملاً آگاه است. ﴿11﴾

ترجمه و تفسیر موجز :

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» ﴿1﴾ (قسم به تند دونده که نفس زنان (به سوی میدان) پیش می‌رفتند!). یعنی همین دوندگان اند که با دوش تند و تیز خود صدای خشنی از سینه‌های شان بیرون میدهند که دال بر شدت دوش آنهاست و همینها اند که چون سم‌شان با سنگی اصابت می‌کند، جرقه‌های آتش می‌افروزد و همینها اند که برای غارت صبحگان، بکار گرفته شده‌اند، و همین‌ها اند که در اثنای دوش تند و تیز شان گرد و غبار برانگیخته‌اند و همینها که در صف مقابل رخنه نموده شق اجرا کرده‌اند.

سوگند های قرآنی :

در قرآن عظیم الشان بصورت کل در چهل و چهار سوره، در ضمن صد و چهار آیه، صد و هجده مورد قسم یاد گردیده است.

در سی و سه سوره قرآن، نود و پنج مورد سوگندهای آفریدگار جهان است که در بیست و سه سوره آغاز سوره با سوگند می‌باشد، و دو مورد سوگندهائی است که از زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم در اثبات وقوع روز قیامت و محاسبه اعمال و جزاء در آن روز آمده، چهار مورد قسمی است که از برادران حضرت یوسف (ع) آمده است و یک مورد، سوگندی است که ساحران برای فرعون یاد کرده‌اند که بر موسی غالب خواهند شد. و یک مورد نیز سوگندی است که شیطان در اغواء بندگان غیر مخلص یاد کرده و پانزده مورد نیز مربوط به مشرکین و منافقین و منکرین روز قیامت می‌باشد. (تفسیر کبیر صفحه 23 و 24)

سوره العاديات

سوگند (sawgand) در اصل «سوکنته (Saokenta)» به معنی گوگرد و سوگند خوردن به معنی خوردن گوگرد است که نوعی آزمایش برای تشخیص گناهکار از بی گناه بوده، در قدیم مقداری آب آمیخته به گوگرد را به متهم می‌خورانیدند و از تأثیر آن در وجود وی گناهکار بودن یا بی گناه بودن او را تعیین می‌کردند، بعدها به معنی قسم بکار رفته است (فرهنگ عمید، جلد 2، صفحه 1485)

قسم که اقرار و اعترافی است که شخص بر روی شرف و ناموس خود می‌کند و خدا، یا بزرگی را شاهد گیرد، مانند قسم. (فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، جلد 2، صفحه 1956)

کلمه «قسم» در زبان عربی و تمام اشتقاقات آن مترادف کلمه «سوگند» در زبان فارسی است و قسم را از این جهت قسم گفته‌اند که کلام را دو قسم کرده قسم صواب و صحیح را از قسم خطا و اشتباه بیرون می‌برد. و در اصطلاح قسم جمله‌ای است که بواسطه آن جمله دیگری تأکید می‌شود. (معنی اللیب ابن هشام، صفحه 56)

شیخ محمد عبده در مورد قسم های قرآنی می‌فرماید: «وقتی به همه چیزهایی که مورد سوگند قرآن قرار گرفته دقت می‌کنی می‌بینی که بعضی از مردم آن را انکار می‌کرده‌اند یا در اثر بی اطلاعی از فایده‌اش مورد تحقیر قرار می‌دادند و خلاصه آنکه از حکمت در آفرینش آنها غافل بوده‌اند که این سوگندها به همه آنها پاسخ داده و مردم را از شک و تردید و وهم و غفلت بیرون آورده و موفقیت هر کدام از موجودات را به درستی نشان داده و حقایق امور را آشکار ساخته است»

برای تعظیم و تکریم اعمال خیر و شایسته تا مردم به انجام آنها تشویق و ترغیب شوند، مانند از جمله قسم «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» (قسم به اسبان تازنده‌ای که نفس زنان پیش می‌روند!).

از جانب دیگر، سوگندهای قرآن عالی‌ترین وسیله جهت گرایش افکار انسان به تحقیق در ژرفای مسائل و موجودات جهان است تا از رهگذر این کوششها و دقتها درهای علوم و دانشها را بسوی جامعه انسانی بگشایند. و بقول طنطاوی «سوگندهای قرآن کلید دانشها است» (الجواهر طنطاوی، جلد 25، صفحه 258 به نقل از سوگندهای قرآن ابوالقاسم رزاقی)

«فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» (2) (پس به جرعه افروزان سم زنان (در اثر اصطکاک سمشان باسنگ‌ها) جرعه آتش) ایجاد کردند).

«فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا» (3) (پس به غارتگران صبحگان هان، که در صبحگاهان (بر دشمن) حمله و یورش برند).

«فَأَثَرُنَّ بِهِنْفًا» (4) (پس در آن هنگام گرد و غبار بر انگیرند).

«فَوْسَطْنَنَ بِهِنْفًا» (5) (آنگاه به میان جمع (سپاه دشمن) در آیند، (و آنها را محاصره کننده)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (6) (محققاً انسان در برابر (نعمت‌های) پروردگارش بسیار ناسپاس است).

«کنود»: حضرت حسن بصری در معنای کنود می‌فرماید: کنود عبارت از شخصی است که مصایب را به یاد آورده و نعمت‌ها را فراموش می‌کند.

سوره العاديات

ابوبکر واسطی فرموده است: کسی که نعمت های الله را در نافرمانی او صرف کند، **کنود** است. به همین طور ابو عبیده گفته است که کنود عبارت از قلیل الخیر است و هکذا ارض الکنود عبارت از زمین است که هیچ چیزی را زرع نمیکند (تفسیر مظهری جلد 7 صفحه 467) ترمذی فرموده است کسی که به نعمت بنگرد و به منعم نعمت دهنده ننگرد او کنود است، ما حصل این قول ناسپاس است. که در فوق این کلمه ناسپاس ترجمه شد.

«وَأِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ» (7) (و همانا خود انسان نیز بر این گواه است).

«وَأِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (8) (و همانا او علاقه فراوان و شدیدی به مال دارد).

در آیات متذکره هشت گانه فوق نقاط ذیل را میتوان برجسته ساخت:

- پنج قسم به حرف (ف) با هم مرتبط شده که نشان می دهد همه از جنس واحد و یکسان اند. یعنی همین دوندگان اند که با دوش تند و تیز خود صدای خشنی از سینه های شان بیرون میدهند که دال بر شدت دوش آنهاست و همینها اند که چون سم شان باسنگی اصابت می کند، جرقه های آتش می افروزند و همینها اند که برای غارت صبحگاهان، بکار گرفته شده اند و همینها اند که در اثنای دوش تند و تیز شان، گرد و غبار بر انگیزند و همینها اند که در صف مقابل رخنه نموده شق اجرا کرده اند.

از چگونگی بیان بوضوح معلوم می شود که هدف از این دوندگان تند و تیز بنزد برخی از مفسرین فقط اسب های می باشد، و استدلال می آورند که این صفات بر هیچ دوندگان دیگری جز اسب ها صدق نمی کند. ولی برخی دیگری از مفسرین بدین عقیده اند که هدف از آن حملات نابهنگام عرب ها در زمان جاهلیت است که انجام میدادند.

- جواب قسم ها فوق این است «بی گمان که انسان در برابر پروردگارش خیلی ناسپاس است؟ (برای تفصیل مراجعه شود: تفسیر جلوه های از اسرار قرآن. حکمتیار)

در قرآن عظیم الشان در بسیاری از آیات صفات برخی از بندگان ناسپاس را بیان میکند که در هنگام مصیبت به یاد الله مشغول می گردد، و به الله روی می آورد، ولی هنگام رفاه و نعمت و یا پس از رفع مصیبت و نعمت، از الله روی میگردانند، و او را به فراموشی می سپارند.

قرآن عظیم الشان در (آیات 63-64 سوره الانعام) می فرماید: «قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُوهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لِّئِنْ أَنْجَاْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيْكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُّشْرِكُونَ» (بگو: «چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا رهایی می بخشد؟ درحالی که او را با حالت تضرع (و آشکارا) و در پنهانی می خوانید؛ (و می گوئید: اگر از این (خطرات و ظلمتها) ما را رهایی می بخشد، از شکر گزاران خواهیم بود * بگو: «خداوند شما را از اینها، و از هر مشکل و ناراحتی، نجات می دهد؛ باز هم شما برای او شریک قرار می دهید! (و راه کفر می پوئید).

همچنان می فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَا لِحَنَبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَانٌ لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره یونس: 12) (هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) رسد، ما را (در هر حال:) در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است، می خواند؛ اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم، چنان می رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده بود، نخوانده است! این گونه برای اسرافکاران، اعمالشان زینت داده شده است (که زشتی

سوره العاديات

این عمل را درک نمی‌کنند!).

- « فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ » (سوره الفجر: 15-16)

(اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور می‌شود و) می‌گوید پروردگارم مرا گرامی داشته است * و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مأیوس می‌شود و) می‌گوید پروردگارم مرا خوار کرده است).

- « فَأِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ » (سوره الزمر: 49)

(هنگامی که انسان را زبانی رسد، ما را (برای حلّ مشکلش) می‌خواند؛ سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می‌گوید: «این نعمت را بخاطر کاردانی خودم به من داده‌اند»؛ ولی این وسیله آزمایش (آنها) است، اما بیشترشان نمی‌دانند)

- « وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ » (سوره التوبة: 75-76).

(بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: «اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان (و شاکران) خواهیم بود * اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند).

پروردگار با عظمت به همچو اشخاص ناسپاس و کافر با تمام صراحت می‌فرماید که : که روز باپرس آمدنی است ، قیامت بر پا خواهد شد و آنچه در قبر ها خفته اند ، بر انگیزته خواهند شد و به آنچه در سینه ها ست ، رسیدگی خواهد شد ، اینها در برابر پروردگارش خواهد ایستاد ، و خواهد دانست که پروردگارش آنروزی ، بیش از هر کس دیگری ، از حال او باخبرتر است، میداند چه ناسپاسی کرده است ، و میداند که مستحق چه پاداشیست .

- « وَلَئِنْ أَدْقَنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ » (سوره فصلت: 50).

(و هرگاه او را رحمتی از سوی خود بعد از ناراحتی که به او رسیده بچشانیم می‌گوید: «این بخاطر شایستگی و استحقاق من بوده، و گمان نمی‌کنم قیامت برپاشود؛ و (بفرض که قیامتی باشد)، هرگاه بسوی پروردگارم بازگردانده شوم، برای من نزد او پاداشهای نیک است. ما کافران را از اعمالی که انجام داده‌اند (بزودی) آگاه خواهیم کرد و از عذاب شدید به آنها می‌چشانیم).

«أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ» (9) (آیا او نمی‌داند که چون آنچه در گورهاست، (همه زنده و) برانگیزته شوند؟)

«وَحَصَلَ مَا فِي الصُّدُورِ» (10) (و آنچه در سینه‌هاست (همه) آشکار گردد).

«إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ» (11) (یقیناً در آن روز پروردگارشان به (وضع و حال)

آن‌ها کاملاً آگاه است.). انسان باید بداند که همچو روز باپرس و محاکمه و محاسبه حتماً آمدنی است ، که اسرار دل ها و عزایم پنهان در سینه بر ملا می‌شود ، اگر او بر ناسپاس خویش اعتراف نکند ، و تجدید نظر ننماید ، و در پی جبران نرود ، در روز قیامت با پروردگار علیم و آگاهی مواجه خواهد .

سوره العاديات

ترس و خوف از الله :

در بدو باید گفت که ما چرا از الله مهربان خویش بترسیم؟ الله کمال و جمال مطلق و شایسته‌ترین موجودی است که انسان باید به او محبت بورزد، و او را دوست داشته باشد. منشأ و سرچشمه ترس انسان از الله را می‌توان در دو چیز خلاصه نمود :

1- گاهی ترس انسان به خاطر وظایف و مسئولیت‌هایی است که بر دوش دارد و ممکن است در انجام آن کوتاهی نماید، در نتیجه در محکمه عدل الهی نتواند از عهده جواب آن برآید و به خاطر کوتاهی در انجام وظیفه و یا عدم رعایت حقوق دیگران مجازات شود و یا مقامش نزد محبوب کم گردد. ترس از گناهان خود است.

2- گاهی ترس به خاطر درک عظمت مقام، و توجه به وجود بی‌انتهای و پرمهابت پروردگار است. گاه می‌شود انسان به دیدن شخص بزرگی که از هر نظر شایسته عنوان عظمت است می‌رود. دیدار کننده گاهی چنان تحت تأثیر مقام پر عظمت او قرار می‌گیرد که احساس وحشت درون قلب خویش می‌نماید، تا آن جا که به هنگام سخن گفتن لکنت زبان پیدا می‌کند، حتی گاهی حرف خود را فراموش می‌کند، هر چند آن شخص بزرگ نهایت محبت و علاقه را به او و همه دارد، و کار خلافی نیز از این شخص سر نزده است. این نوع ترس بازتاب و عکس‌العمل درک عظمت است. این حالت جز برای کسانی که واقف به عظمت ذات پاک و مقام کبریایی پروردگارند و لذت قرب او را چشیده‌اند، حاصل نمی‌شود. قرآن مجید این حالت را مخصوص بندگان عالم و آگاه دانسته : «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (سوره فاطر آیه 28)؛ از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او خشیت دارند». این نوع ترس مولود سیر آفاقی و نفسانی و آگاهی از علم و قدرت و حکمت پروردگار است.

ترس از الله چه به معنای اول و چه به معنای دوم باشد مهم‌ترین عامل ذکر و توجه مطلق نسبت به خداوند و دستور و جایگاه او و امور مرتبط با این حقایق در وجود انسان است. به همین جهت مقام خشیت و خوف الهی یکی از ارزشمندترین جلوه‌های مقابله با غفلت‌ها و انحرافات و لغزش‌های دنیوی است. در عین حال خوف و خشیت به همراه درک حقیقت آن، لذتی درونی و معنوی را در وجود انسان متجلی می‌سازد. لذت همراه با این ترس همانند لذت حضور در برابر بزرگ‌ترین شخصیت عالم است که در عین فشار، مقام حضور و اضطراب ناشی از آن هیچ‌گاه از یاد فرد خارج نشده، همواره به عنوان زیباترین لحظه زندگی او به یاد خواهد ماند؛ نه تنها خوف و خشیت مذموم و ناراحت‌کننده و نشان سرخوردگی و دوری نیست بلکه عامل نزدیکی، محبت بیشتر و تضمین‌کننده سعادت و رستگاری در آخرت و نجات از هراس آینده نزدیک است. اگر انسانی در مقابل عظمت و بزرگی خدا از يك سو و کوتاهی‌ها و گناهان خود از سوي دیگر، به خشیت الهی نرسید و خضوع و خوف به معنای درست کلمه در وجود او حاکم نشد، به دنبال برطرف کردن کاستی‌ها و توبه نخواهد رفت. در قیامت در شرایطی نابسامان و بسیار خوفناک قرار خواهد گرفت که هول و هراس آن هزاران بار بیش از خوف و خشیت در برابر خداوند است.

لغنامه :

« الْعَادِيَاتِ » : جمع عَادِيَّة ، اسبان تازنده . مراد هر مرکب و وسیله‌ای است که در راه

سوره العاديات

يزدان و براي اجرا فرمان او مورد استفاده قرار گیرد .
 « **صَبْحًا** » : صدای نفس اسبان به هنگام دویدن .
 « **المُورِيَاتِ** » : جمع مُورِيَة ، آتش افروزندگان با چخماق . مراد تولیدکنندگان جرقه‌ها است .
 « **فَدْحًا** » : زدن سنگ چخماق به یکدیگر براي تولید جرقه . در اینجا به معنی اسم فاعل یعنی (**قَادِحَات**) و حال است . مراد زندگان سمه‌اي پا بر سنگه‌اي زمین است .
 « **المُغِيرَاتِ** » : جمع مُغِيرَة ، یورش برندگان . هجوم‌کنندگان . « **صَبْحًا** » : بامدادان . مفعول‌فیه است . آن را در معنی اسم فاعل ، یعنی (**مُصْبِحَات**) نیز دانسته و حال بشمار آورده‌اند . « **أَثْرُنَ** » : برانگیختند . برپا کردند . باب افعال و از مصدر (**إِثَارَة**) و از ماده (**ثور**) است (مراجعه شودسوره : بقره / 71 ، سوره روم / 9 و 48 ، سوره فاطر / 9) . « **وَسَطْنَ** » : به وسط رفتند . به میانه دویدند . « **الْإِنْسَانَ** » : مراد انسانی است که در پرتو معارف الهی تربیت نیافته است و تعلیمات انبیاء بر دلش نتافته است ، و خویشتن را تسلیم غرائز و شهوات سرکش نموده است . « **كُنُودًا** » : کفران نعمت‌کننده . ناسپاس . حق‌ناشناس . « **بُعْثِرَ** » : بیرون آورده شد و زنده گردید (سوره: انفطار / 4) . « **حُصِّلَ** » : به دست آورده شد . جمع گردید . (مواخذ : تفسیر نور)

جهاد ومهاجرت :

در حدیثی آمده است « **لا هجرة بعد الفتح، ولكن جهاد، ونية وإذا استنفرتم فانفروا** » یعنی: « بعد از فتح مکه هجرتی وجود ندارد، اما جهاد و نیت باقیست، و هرگاه دعوت به جهاد شدید، به جهاد بروید » بخاری (2783)، و مسلم (1353).
 قبل از همه باید این حدیث را پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از آنکه مکه را فتح کردند فرموده است. مکه قبل از فتح بعنوان سرزمین و دیار شرک محسوب می شد که مسلمانان از آنجا به سوی مدینه و به سوی الله و رسولش هجرت می کردند، وقتی که آنجا فتح گردید، از آن پس هجرت از آنجا مشروع نیست، زیرا دیگر به دیار و بلاد اسلام تبدیل شده و لهذا هجرت از مکه به جای دیگر ساقط شد.
 با این وجود هجرت کردن از بلاد شرک تا روز قیامت باقی و پابرجاست، و نفی از هجرت در این حدیث تنها مخصوص هجرت از مکه است. و اینکه فرمودند : « اما جهاد و نیت باقیست »، یعنی چیزی که بعد از فتح مکه برای مردم آنجا هنوز باقی مانده؛ جهاد کردن است البته اگر برایشان ممکن بود، و یا نیت رفتن به جهاد اگر برایشان امکان رفتن نباشد، لذا فرمودند : « **ولكن جهاد ونية** » یعنی جهاد در راه خدا و نیت خالصانه، بگونه ایکه قصد مسلمان از جهادش برای پیروزی و سربلندی دین خداوند باشد.
 و اما آنجا که فرمودند : « **و هرگاه دعوت به جهاد شدید، به جهاد بروید** »، یعنی هرگاه ولی امر شما را برای رفتن به جهاد در راه خدا مطالبه کرد، بر شما واجب است که به جهاد بروید، به دلیل فرموده باری تعالی : « **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلُم إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأُخْرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْأُخْرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ * إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** » (سوره توبه 38-39). یعنی : ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می شود: (برای جهاد) در راه خدا بیرون روید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می دهید؟

سوره العاديات

آيا به زندگي اين جهان به جاي زندگي آن جهان خشنوديد؟ متاع اين جهان در برابر متاع آن جهان، چيز كمى بيش نيست. اگر براي جهاد بيرون نرويد، خداوند شما را (در دنيا با استيلاء دشمنان و در آخرت با آتش سوزان) عذاب دردناكي مي دهد و (شما را نابود مي كند و) قومي را جايگزينتان مي سازد كه جداي از شمايند (و پاسخگوي فرمان خدايند و در اسرع وقت دستور او را اجرا مي نمايند) و هيچ زياني به خدا نمي رسانيد و خدا بر هر چيزي توانا است». (مجموع فتاوي و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين (439/25)).

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم.

فهرست :

معلومات مؤجز

وجه تسميه

اسباب نزول

محتوا سوره

معناي مختصر

ترجمه و تفسير مؤجز

ترس و خوف از الله

لغتنامه

جهاد و مهاجرت

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسير و بيان كلمات قرآن كريم (تأليف شيخ حسنين محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدين سيوطي ترجمه از عبد الكريم ارشد فاريابي)
- تفسير انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروي
- فيض الباري شرح صحيح البخاري داکتر عبد الرحيم فيروز هروي
- تفسير طبري - امام المفسرين
- تفسير الميزان
- تفسير پرتوي از قرآن
- تفسير القرآن الكريم - ابن كثير (متوفى سال 774 هـ)
- امام سيوطي كتاب « اسباب النزول »
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفاني
- جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتيار
- تفسير معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتي محمد شفيع عثمانی ديوبندی مترجم مولانا محمد يوسف حسين پور
- تفسير في ظلال القرآن / سيد قطب (متوفى سال 1387 هـ)
- تفسير نور تأليف داکتر مصطفى خرم دل
- تفسير کابلي (تأليف: شيخ محمود الحسن ديوبندی مترجم: هيأتی از علمای افغانستان)
- صحيح مسلم
- صحيح البخاري

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**